



پژوهشنامه‌ی مدیریت اجرایی

علمی - پژوهشی

سال دهم، شماره‌ی ۲۰، نیمه‌ی دوم ۱۳۹۷

مفهوم‌پردازی مدل بومی خطمشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در آموزش عالی

ایران

علی هدایتی \*

ابراهیم صالحی عمران \*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۹

#### چکیده

هدف پژوهش حاضر، مفهوم‌پردازی مدل خطمشی‌گذاری مبتنی بر شواهد است که نوآوری آن در مقایسه با مطالعات پیشین، جامعیت، بومی بودن و اجرایی بودن آن است که همزمان به اغلب مولفه‌های موثر در خطمشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در آموزش عالی توجه نموده است. این پژوهش از لحاظ جهت‌گیری در پی مفهوم‌پردازی و با رویکرد کیفی و کدگذاری نظری است. به منظور گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌های عمیق و از روش نظریه داده بنیاد استفاده شد. جامعه آماری، اعضای کمیسیون آموزش عالی مجلس، مدیران ارشد، خبرگان، و کارشناسان، روسا و مدیران دانشگاه‌های جامع وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، و وزارت بهداشت، درمان، و آموزش پزشکی و خبرگان خطمشی‌گذاری آموزش عالی بودند که با روش نمونه‌گیری گلوله برفی با ۲۰ نفر از افراد مصاحبه شد. جهت تحلیل داده‌ها از فرایند کدگذاری استفاده شد و در نهایت، خلاصه‌ای از نتایج نشان داد؛ تنوع گروه‌های ذینفع و عدم وجود سازوکار موثر خطمشی‌گذاری برای یکپارچه‌سازی، از شرایط علی، ناهنجارهای نهادینه فرهنگی و نگاه گزینشی خطمشی‌گذاران از شرایط مداخله‌گر نظام آموزش عالی ایران است که از طریق ایجاد نظام پایش مبتنی بر شواهد در فرایند خطمشی‌گذاری در نظام آموزش عالی منجر به تبدیل ضعف‌ها و تهدیدهای موجود به فرصت‌های بالقوه می‌شود.

**واژگان کلیدی:** مفهوم‌پردازی، خطمشی‌گذاری، خطمشی‌گذاری مبتنی بر شواهد، آموزش عالی، ایران.

\* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری سیاستگذاری علم و فناوری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر،

ایران، [alihedayati@hotmail.com](mailto:alihedayati@hotmail.com)

\*\* استاد گروه علوم تربیتی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، [edpes00@hotmail.com](mailto:edpes00@hotmail.com)

## ۱- مقدمه

خط‌مشی‌گذاری به عنوان فرایند نه به عنوان یک پدیده منفرد، یک تجویز برای همه اقدامات حوزه خط‌مشی در نظر گرفته می‌شود و اجرای صحیح آن مستلزم ایفای نقش اثربخش کلیه ذینفعان می‌باشد (دشمن گیر و رواقی، ۱۳۹۴). مدل‌های مختلف خط-مشی‌گذاری عمومی مورد استفاده در ایران مدل‌های خط‌مشی‌گذاری عقلایی و یا سیاسی که گاهی به تنهایی و یا تلفیقی بکار گرفته می‌شوند دارای نقاط ضعف و قوت کاربردی هستند. گذشته از نقاط قوت نسبی همه این مدلها، نقاط ضعف‌های عمده‌ای در بعضی از این مدلها وجود دارد که می‌توانند هزینه‌های جبران ناپذیری را به همراه داشته باشند. برای مثال در مدل توده نخبگان به دلیل قشرزدگی حاصل از تقسیم عموم به دو دسته نخبگان و عوام و تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری، خط‌مشی‌ها توسط قشری که بخش کوچکی از جامعه بر کل عموم هستند، تحمیل می‌گردد (الوانی، ۱۳۸۷). خط-مشی‌گذاری با استفاده از این مدل در حوزه فرهنگی کشور وجود و توسعه دموکراسی و مشارکت عمومی را زیرسوال می‌برد که فقدان مشروعیت‌پذیری خط‌مشی‌ها (گیوریان و ربیعی مندجین، ۱۳۸۴) را به همراه دارد (پورعزت و همکاران، ۱۳۹۲).

عدم رضایت‌بخشی مدل‌های خط‌مشی‌گذاری‌ها در ایران به علمی و سیستماتیک نبودن خط‌مشی‌گذاری‌ها برمی‌گردد (عباسی و همکاران، ۱۳۹۷)، خط‌مشی‌گذاری باید دانش محور بوده و در عین حال تفکیک داده، اطلاعات، دانش و خرد در آن به خوبی انجام شود و از ابزارهای تحلیلی مناسب استفاده کند. یکی از این روش‌ها خط‌مشی-گذاری مبتنی بر شواهد است؛ رویکردی که "با قرار دادن شواهد موجود حاصله از پژوهش در قلب توسعه و پیاده‌سازی خط‌مشی به تصمیم‌گیری آگاهانه و مطلع حول خط‌مشی‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌ها کمک می‌کند" (دیویس<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹؛ ساتکلیف و کورت<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵؛ دیویس، ۲۰۰۴). این رویکرد به خط‌مشی‌گذاران در سرمایه‌گذاری درست منابع،

---

<sup>۱</sup>. Davies

<sup>۲</sup>. Sutcliffe & Court

جلوگیری از اتلاف منابع و هدایت درست آن‌ها در خط‌مشی‌ها و بازگشت بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها کمک شایانی می‌کند (فینکلشتاین و تابمن<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵). اما هنوز این رویکرد در ایران از تأثیرگذاری لازم در فضای خط‌مشی‌گذاری برخوردار نیست. بسیاری از توصیه‌های خط‌مشی‌گذاری که مطرح می‌شود، به نتایج مطلوب نمی‌انجامد حتی ممکن است بهترین توصیه‌ها نیز تصویب نشده یا به خط‌مشی‌گذاری منجر نشود و همین مسئله سبب شکل‌گیری خط‌مشی‌گذاری‌هایی شده است که به طور عمده ناکارآمد و بی‌اثر هستند و در حل مشکلات عمومی ناتوانند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۳).

در عصر حاضر برخورداری از سیستم آموزش عالی به عنوان پاشنه آشیل توسعه همه جانبه و پویایی آن، ابزاری برای مقابله با بحران‌های پیش رو و متضمن برآورده‌سازی نیازهای جوامع به شمار می‌آیند. به طوری که دارا بودن این امتیاز معیار و متری برای سنجش پیشرفت و توسعه در کشورهای گوناگون و ابزاری قدرتمند در تمایز کشورها از دریچه توسعه‌یافتگی و یا عقب ماندگی است (هادی پیکانی، ۱۳۸۸). بنابراین بهره‌گیری از رویکردی نوین، کارا و اثربخش در خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی که از شواهدی همچون شواهد کیفی، کمی، توصیفی، تجربی و شواهد موجود حاصل از پژوهش‌های هم سنخ بهره بگیرد (کمیسیون بهره‌وری<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰) ضرورت استفاده از رویکرد خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد را در کشور حیاتی می‌سازد.

نظام خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی در ایران همچنان در یک دور تسلسل باطل خط‌مشی‌گذاری ناکارآمد قرار دارد و با خطر "مرگ خط‌مشی در خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی" (ابراهیم آبادی، ۱۳۹۵) روبروست که علیرغم وجود منطبق در ضرورت دگرگونی خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی (مردوخ روحانی، ۱۳۹۴) نه تنها هیچ برنامه‌ریزی

<sup>۱</sup>. Finkelstein & Taubman

<sup>۲</sup>. Productivity Commission

برای آموزش عالی در آن وجود ندارد (اجلایی، ۱۳۹۲) بلکه هیچ عزمی جدی برای بهره‌گیری از این شواهد در بدنه آن مشاهده نمی‌شود حال آن که حتی از نگاه خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی کشور نیز تحول و تعدیل خط‌مشی‌گذاری (ابراهیم آبادی، ۱۳۹۵) و حرکت از خط‌مشی‌گذاری مدل سیاسی فعلی به سوی استقرار مدل خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد با "تکیه بر تفکری علی و مستظهر به پژوهش‌های معتبر علمی و اجتماعی" (فراستخواه، ۱۳۹۲) در این حوزه ضرورتی حیاتی می‌باشد.

در مدل خط‌مشی‌گذاری کنونی آموزش عالی ایران، به دانش اجتماعی موجود، پژوهش‌های مستقل میدانی و مدل‌های تبیین و توضیح علی و علمی، توجه کمتری شده است. بازتاب وضع موجود عملکرد مدیریت، برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری در نظام آموزش عالی ایران در سطح کلان حاکی از نوعی ناکارآمدی و یا بدکارکردی در سطح‌های نهادی و ساختاری است و بیانگر کاستی‌ها و ناکارآمدی موجود در نهادهای تصمیم‌گیرنده و تصمیم‌ساز است (امیری فرح آبادی و همکاران، ۱۳۹۵). به دیگر سخن، در فرایند تصمیم‌گیری نظام علمی، همچون دیگر نظام‌های کشور، حلقه گمشده‌ای وجود دارد که موجب ایجاد گسست میان تولیدکنندگان دانش خط‌مشی و کاربران آن شده است. نتیجه این که اغلب مشاهده می‌شود که یافته‌های پژوهشی نهادهای تولید دانش در قلمرو آموزش عالی به ندرت در خط‌مشی‌گذاری و تصمیم‌گیری به کار بسته می‌شود. در واقع نوعی ناهمگرایی در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در این قلمرو پدید آمده است که موجب شد آموزش عالی ایران با روند کنونی و نبود خط‌مشی‌گذاری مناسب از مدل مناسب برخوردار نمی‌باشد (عباسی و شیره پزآرائی، ۱۳۹۰).

پژوهش حاضر در تلاش است با مفهوم‌پردازی مدل خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد راهی روشن برای بهره‌گیری از شواهد با رویکرد خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در پیش روی خط‌مشی‌گذاران نظام آموزش عالی در ایران قرار دهد تا به دور از هرگونه شتابزدگی و تکرار اشتباهات گذشته با درک عمیق‌تر و ریشه‌ای از مشکلات و مسائل

کشور، حوزه آموزش عالی را در مسیر هدایت و استفاده بهینه از منابع موجود قرار دهد. به عبارتی، تازگی رویکرد خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در دنیا و کمبود پژوهش و دانش موجود در این باب در کشور در کنار نیاز مبرم این مرز و بوم به این مقوله در فرایند خط‌مشی‌گذاری کشور در راستای هدایت و استفاده بهینه از منابع موجود به ویژه در سیستم آموزش عالی به لزوم توجه بیش از پیش به این رویکرد قوت می‌بخشد. در جهت بهبود فرایند خط‌مشی‌گذاری و دوری از هرگونه شتابزدگی، عدم تعمق در درک و فهم ریشه‌ای مشکلات و مسائل کشور، بکارگیری رویکردی نظامند براساس خط‌مشی‌گذاری اثربخش مبتنی بر شواهد متقن و قوی در سیستم آموزش عالی ایران به عنوان حوزه‌ی فاقد مدل اثربخش و کارای خط‌مشی‌گذاری و ابزارهای مناسب ضروری می‌باشد. در این راستا پژوهش حاضر، با دارا بودن نوآوری؛ جامعیت، بومی بودن و اجرایی بودن آن که همزمان به اغلب مولفه‌های موثر در خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در آموزش عالی توجه می‌نماید، در پی پاسخگویی به این سوال می‌باشد که مدل بومی خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در سیستم آموزش عالی ایران کدام می‌باشد؟

## ۲- مبانی نظری پژوهش

### مدل‌های خط‌مشی‌گذاری

خط‌مشی‌گذاری یا طراحی سازوکار به معنای ایجاد یک فضا برای حرکت عوامل اقتصادی و اجتماعی به سمت وضعیت مطلوب از منظر خط‌مشی‌گذار است (پارخارست، ۲۰۱۷). خط‌مشی‌گذاری عملی اتفاقی و یا تصادفی نیست که خودبخودی، بدون مقدمه و یا دفعی واقع گردد بلکه مدل‌هایی برای خط‌مشی‌گذاری وجود دارد که این مدل‌ها با تکامل یافتن در طول تاریخ در تلاش برای همپوشانی مدل‌های پیشین بوده‌اند (پورعزت و همکاران، ۱۳۹۲) و گروه‌های ذینفع، سازمان‌ها و یا نهادهای خط‌مشی‌گذاری با بهره‌گیری از آن‌ها اقدام به خط‌مشی‌گذاری می‌نمایند که خلاصه‌ای از این مدل‌ها به همراه نقاط قوت و ضعف آن‌ها در قالب جدول (۱) ارائه می‌گردد.

جدول ۱. شرحی از انواع مدل‌های خط‌مشی‌گذاری

ردیف	مدل‌های خط‌مشی-گذاری	تعریف	قوت‌ها	ضعف‌ها
۱	مدل نخبگان توده	این مدل جامعه را به دو طبقه کلی نخبه‌ها و توده مردمی طبقه‌بندی می‌کند و توده مردم را پیرو و تابعی از نخبگان در نظر می‌گیرد که خط‌مشی‌های موضوعه نخبگان سیاسی بر آنان اعمال می‌شود (الوانی، ۱۳۸۷)	بررسی ترجیحات و ارزش‌های نخبگان حاکم و وضع خط‌مشی‌ها از سوی نخبگان سیاسی و انتقال آن به توده‌ها (پارتوس، ۲۰۱۴)	بی‌تفاوت بودن مردم نسبت به خط‌مشی-گذاری‌ها، تدوین و اتخاذ خط‌مشی در جهت منافع نخبگان نه مردم، فقدان اطلاعات نسبت به خط‌مشی‌گذاری، بوروکراسی بودن ساختار خط‌مشی‌گذاری و قشری‌نگری (دشمن‌گیر و رواقی، ۱۳۹۴)
۲	مدل عقلانیت مطلق	خردگرایی انسان اقتصادی است که در تقابل با انسان اجتماعی قرار دارد. انسان اقتصادی در هر لحظه ترجیحات خود را تشخیص می‌دهد و اهداف مشخص و منسجم را دنبال می‌کند (الوانی، ۱۳۹۵)	وجود اهداف و ترجیحات مشخص، دیدگاه کل‌نگر و دوربرد، لزوم داشتن اطلاعات نسبتاً کامل، خردگرایی انسان اقتصادی در مقابل انسان اجتماعی، تمرکزگرا، قابل کاربرد به ویژه در سطح سازمانی خرد و محیطی ثابت (الوانی، ۱۳۹۵)	زمان بر و پرهزینه بودن، تکنوکراسی، عدم کارایی در سطح کلان، فقدان ارزش اجتماعی اجماع شده، فقدان توانایی و قابلیت‌های خط‌مشی‌گذاران برای پیش‌بینی نتایج، عدم وجود فناوری‌های لازم برای محاسبه فواید و هزینه‌ها، تمرکز بیش از اندازه بر روی خط‌مشی‌های قبلی (فنج، ۲۰۰۸)
۳	مدل عقلانیت محدود (اکتشافی-ابداعی، رضایت بخش، فزاینده)	نوعی برخورد رضایت‌بخش در راه‌حلی‌یابی دنبال می‌شود و از طریق سعی، خط، حدس و گمان برای رسیدن به راه حل تلاش می‌کند (پورعزت و همکاران، ۱۳۹۲). مدل رضایت بخش انواع راه‌حل‌های ممکن بررسی و راه حلی که با معیارهای تدوین شده انطباق دارد انتخاب می‌شود	خردگرایی انسان اداری در مقابل انسان اقتصادی که اهدافش در قالب سازمان‌ها و سیستم‌های اجتماعی است، تمرکز بر نتایج کوتاه مدت، اصلاحات مداوم و تدریجی، تمرین عملی با هدف حل مشکل همراه با سعی و خطا داشتن (پورعزت و همکاران، ۱۳۹۲)	ذات محافظه کار، راه حل‌ها بر مبنای عملکرد گذشته، پایین بودن نوآوری، حل مسئله با استفاده از الهام و حدس، متفاوت بودن سطح رضایت بخشی در اذهان مختلف، ناپدید شدن بهترین انتخاب‌ها (کریستینز، ۲۰۰۸)، تغییرات اندک تدریجی

مفهوم پردازی مدل بومی خط مشی گذاری مبتنی بر شواهد.....۴۵

ردیف	مدل‌های خط‌مشی-گذاری	تعریف	قوت‌ها	ضعف‌ها
		(هادی پیکانی، ۱۳۸۸). مدل فرآینده یا تغییرات تدریجی خط‌مشی عمومی را به عنوان تداوم فعالیت‌های گذشته دولت با تعدیلی جزئی می‌داند.(الوانی، ۱۳۹۵).		با حفظ وضع موجود، عدم پویایی در بلندمدت و انباشت قوانین و مقررات (کینگ و کرامر، ۲۰۰۷)
۴	مدل فرآیندی	خط‌مشی‌گذاری در مدل فرآیندی نه به عنوان یک فعالیت و عمل منفرد و مستقل که به منزله فرآیندی مشتمل بر فعالیتها و مراحل است (گوپتا، ۲۰۰۱).	اهمیت بیشتر مراحل و فرایند خط‌مشی‌گذاری نسبت به محتوای خط‌مشی (تاسی، ۲۰۰۳)	وجود عوامل و خط-مشی‌گذاران بی شمار، مرحله‌ای بودن، تغییر خط‌مشی‌ها با تغییر فرایندهای رسمی و غیررسمی (هاولت، ۱۳۸۰)
۵	مدل آشفته	مدل آناارشی سازمان یافته مدلی است بدون تکیه بر خردگرایی در فرایند تصمیم‌گیری (گوپتا، ۲۰۰۱) که مناسب تصمیم‌گیری در شرایط مبهم و پیچیده می-باشد.	مناسب تصمیم‌گیری در شرایط مبهم و پیچیده، رجحان بر مدل-های سیاسی و عقلانی به دلیل فاقد توانایی تحلیل و فهم موقعیت‌های مبهم و پیچیده، زیرسوال بردن خردگرایی (گوپتا، ۲۰۰۱)	ابهام در ارجحیت‌ها، کارکرد براساس سعی و خطا، وجود سبدهای مشکلات و راه حل‌ها، مشارکت‌کنندگان موقت، اهمیت برخی از جنبه‌ها را کم و زیاد می‌کنند (کینگ و کرامر، ۲۰۰۷)
۶	مدل نهادی	این مدل بر چارت سازمانی دولت تمرکز دارد (دانش فرد، ۱۳۸۹).	تضمین مشروعیت خط‌مشی از سوی دولت و نهادها، مشارکت بیشتر در اجرا و اعمال خط‌مشی از سوی نهادها به دلیل تامین خواست آن‌ها، مشروعیت بخشی خط‌مشی (اندرسون و همکاران، ۲۰۱۵)	تسهیل در اجرای یک خط‌مشی و ایجاد مانع در اجرای خط‌مشی دیگر، محروم کردن منافع از دیگران، دادن مزیت به افراد خاص و دریغ کردن مزیت از گروه دیگر (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۲)
۷	مدل جریان-دریچه‌ها	طبق این مدل خط‌مشی عمومی حاصل برخورد سه جریان با یکدیگر است: مسائل، سیاست‌ها و خط-	باز شدن دریچه‌ها برای حل مشکل از محل تعامل جریانها، جامعیت و انعطاف‌پذیری در مسائل و راه‌حل‌ها (دانش فرد،	وجود جریانها گوناگون در خط‌مشی‌گذاری، تعیین شدت و ضعف جریانها (دانش فرد،

ردیف	مدل‌های خط‌مشی- گذاری	تعریف	قوت‌ها	ضعف‌ها
		مشی‌ها (دانش فرد، ۱۳۸۹).	۱۳۸۹	۱۳۸۹
۸	مدل سیاسی	برآیند بازی قدرت گروه‌های سیاسی، فشار ذینفع و نهادهای قانونگذاری مختلفی است که برای رسیدن به اهداف سیاسی در فرآیند چانه‌زنی‌های متعدد، دادوستدهای سیاسی را به فراگردهای عقلانی و صریح ترجیح می‌بخشد (الوانی، ۱۳۹۵).	خط‌مشی‌گذاری‌ها حاصل بازی-های قدرت، دادوستدها و فعالیت-های سیاسی است (کینچی، ۲۰۱۲)	لحاظ شدن گروه‌های خاص و نه الزاما منافع عمومی، دستیابی به اهداف از طریق نفوذ بر دیگران، عدم توافق و اجماع صاحبان قدرت (کینچی، ۲۰۱۲)
۹	مدل سیستمی	نگاه به خط‌مشی به عنوان واکنش سیستم سیاسی به نیروهایی که از محیط دریافت می‌کند. (گیوریان و ربیعی، ۱۳۸۴).	خط‌مشی‌گذاری حاصل تبادلات محیطی و فراگردهای داخلی است، شیوه‌ای برای تحلیل و سازماندهی تعاملات، فرایندها و پیچیدگی‌های آن‌ها، خط‌مشی به عنوان بازده سیستم، یک مجموعه از نهادها و فعالیت‌های قابل شناسایی در جامعه که نیازها را به تصمیمات معتبر تبدیل می‌کنند (الوانی و شریف زاده، ۱۳۸۹)	نیازمند پشتیبانی همه قشرهای جامعه (الوانی و شریف زاده، ۱۳۸۹)

مدل مبتنی بر شواهد: مدل مبتنی بر شواهد<sup>۱</sup>، رویکردی نظام‌مند و عقلایی با تکیه بر پژوهش‌های مدرن و غیرسنتی است که خط‌مشی‌ها در آن برآیند شواهد به دست آمده از پژوهش می‌باشد که نوعی از تصمیم‌گیری آگاهانه در خط‌مشی‌گذاری و پیاده‌سازی خط‌مشی‌ها که در تلاش برای رسیدن به فهمی گسترده‌تر می‌باشد. این رویکرد با بهره‌گیری از شواهدی محکم از پژوهش‌ها به سوی دستیابی به نوعی اجماعی گره خورده با

<sup>1</sup> Evidence- Based Model



عقلانیت در خط‌مشی‌گذاری در حوزه‌های متنوع است (دیویس، ۲۰۰۴؛ ساتکلیف و کورت، ۲۰۰۵؛ دیویس، ۱۹۹۹؛ پوسون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲). منظور از شواهد، نتایج تحقیقات نظام‌مند و همه‌جانبه جهت افزایش دانش است و خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد رویکردی است که به افراد کمک می‌کند در تصمیم‌گیری‌های خود، با اطلاعات بیشتری اقدام نمایند و از بهترین شواهدی که در دسترس قرار دارد در جهت استقرار، اجرا و توسعه خط‌مشی‌ها استفاده نمایند (دیویس، ۲۰۰۴). همانطور که انتظار می‌رود درک گسترده و متفاوتی از مدل مبتنی بر شواهد در بین کارشناسان و خط‌مشی‌گذاران وجود دارد اما اکثر خط‌مشی‌گذاران معتقدند: شواهد خط‌مشی‌گذاران را قادر می‌سازد که بنیاد و خردمایه برای تصمیمات خود ارائه دهند، فهم درستی از ماهیت مساله و میزان گستردگی آن بدست آورند، راه‌حل‌های مختلفی برای مسائل پیشنهاد دهند، بینشی در زمینه تاثیرات آتی خط‌مشی‌ها کسب کنند و اراده و انگیزه‌ای برای اجرای خط‌مشی‌ها به وجود آورند. در واقع شواهد به منظور فهم بهتر مسائل عمومی، تاثیرگذاری بر تفکرات خط‌مشی‌گذاران و ارزیابی و دفاع از تصمیمات اتخاذ شده بکار گرفته می‌شود (کمبل<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۰۷).

#### خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد و اهمیت آن

خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد فرایندی سیاسی است که به برنامه‌ریزان کمک می‌کند تا با استفاده از شواهد مناسب بهترین تصمیم‌گیری و تدوین را انجام دهند. این شواهد ممکن است شامل اطلاعات تولید شده از سیستم‌های نظارت، تحقیقات علمی، تجربه-های تاریخی و سایر.... باشد و نقطه مقابل خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر عقاید می‌باشد (آدرین<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۸). خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد رویکردی است که به خط‌مشی‌گذاران کمک می‌کند تا با استفاده از بهترین شواهد موجود تصمیم‌های آگاهانه-

<sup>1</sup>. Pawson

<sup>2</sup>. Campbell

<sup>3</sup>. Adrian

های در مورد خط مشی‌ها، برنامه‌ها و طرح‌ها اتخاذ نمایند (نبوی، ۱۳۹۶). این رویکردی مبتنی بر "روشی نظام‌مند و عقلانی" با جهت‌گیری فراتر از تصورات معمول سنتی پژوهش برای رسیدن به فهمی گسترده‌تر در حول محور خط‌مشی‌گذاری است (ساتکلیف و کورت، ۲۰۰۵). خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد بر مبنای شواهدی محکم از پژوهش‌ها است که در تلاش برای رسیدن به عقلانیتی جمعی برای دستیابی موفقیت‌ها و شکست‌های خط‌مشی‌های حوزه‌های خاص در گذشته می‌باشد (پاوسون، ۲۰۰۲). طیف دیگری از پژوهشگران خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد را فرایندی به طور شفاف از شواهدی محکم و سربلند از آزمایش در "طراحی، پیاده‌سازی، پالایش خط‌مشی" برای دستیابی به اهداف منظور خط‌مشی می‌دانند. اهمیت خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد به خاطر نقش انکارناپذیر و در حضور حیاتی‌اش در تمامی فرایند خط‌مشی‌گذاری از شناخت و درک مشکل تا ارزیابی گزینه‌های موجود خط‌مشی و یا حتی در دوران پسا ارزیابی خط‌مشی نمایان است (کمیسون بهره‌وری، ۲۰۱۰).

در ادامه خلاصه‌ای از نکات مهم پیشینه پژوهش در قالب جدول (۲) به صورت منظم ارائه می‌گردد:

جدول ۲. خلاصه‌ای از نکات مهم پیشینه پژوهش

نتایج	عنوان	محقق (ان) - سال
عوامل تسهیل‌کننده شواهدمحور کردن فرایند خط‌مشی‌گذاری در این حوزه، قابل دسته‌بندی به این موارد هستند: عوامل فردی، زمینه‌ای و نهادی.	شناسایی عوامل تسهیل‌کننده شواهدمحور کردن فرایند خط‌مشی-گذاری در حوزه علوم، تحقیقات و فناوری	عباسی و همکاران (۱۳۹۷)
استفاده از شواهد آماری در تدوین، اجرا و ارزیابی خط‌مشی‌های دولت در حوزه آموزش عالی، سبب بهبود قابلیت‌پذیری و امکان‌پذیری سیاسی، اجتماعی، اداری و فنی این خط‌مشی‌ها می‌شود.	بررسی راهکارهای ارتقای امکان‌پذیری و قابلیت‌پذیری سیاسی، اداری، اجتماعی و فنی خط‌مشی‌های عمومی دولت در حوزه آموزش عالی کشور با استفاده از رویکرد خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد	دانایی فرد و همکاران (۱۳۹۲)
با استفاده از روش فراترکیب، چارچوب‌های جامعی برای آینده‌نگاری و خط‌مشی‌گذاری استخراج گردید	چارچوبی برای همراستایی آینده‌نگاری انطباقی با خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر	نامداریان و همکاران (۱۳۹۲)

نتایج	عنوان	محقق (ان) - سال
	شواهد علم، فناوری و نوآوری	
قبل از اتکا کردن به این داده‌ها به منظور تدوین خط مشی گذاری‌های خود از نقاط معنی و مفهومی و روش-شناسی آن آگاهی کامل داشته باشند.	خط مشی گذاری مبتنی بر شواهد: قابلیت استفاده از نظرسنجی آموزشی بزرگسالان Eurostat (سیستم آماری اروپا)	بورن (۲۰۱۴)
علیرغم اهمیت تدوین مناسب خط مشی در زمینه‌های بهداشت توجه به خط مشی گذاری مبتنی بر شواهد کم است. زیرا تضادهایی در حوزه تدوین مبتنی بر شواهد وجود دارد که برخی از آنان نشأت گرفته از قوانین و مقرراتی است که دولت و خط مشی گذاران آن را اعمال می‌دارند.	خط مشی گذاری مبتنی بر شواهد: اجرای پژوهش‌های اجرایی- جهانی بر حل مشکلات محتوایی خاص در کشورهای در حال توسعه	بچاگو و همکاران (۲۰۰۹)
پنج مورد برای استفاده از شواهد در خط‌مشی، محدودیت ایجاد می‌کنند: سرعت، سطح‌نگری، چرخش حول یک خط‌مشی، پنهان کاری و رازداری، و جهل علمی.	عنوان شواهد و خط مشی بریتانیا، اهمیت موضوع شواهد	کیبل (۲۰۰۵)
سه دسته از چالش‌ها برای بکارگیری خط مشی مبتنی بر شواهد در حوزه‌های اجتماعی وجود دارد: فرهنگ، زیرساخت و کاربرد	عمل مبتنی بر شواهد در دنیای واقعی	موسلی و تیرنی (۲۰۰۴)

با توجه به بررسی سیر مطالعاتی پژوهش، تحقیق کمی در مورد چگونگی و استفاده از شواهد در تدوین خط‌مشی‌گذاری‌های نظام آموزش عالی در ایران شده است، آموزش عالی ایران با چالش‌ها و مشکلاتی همچون سایه عوامل سیاسی بر نظام حرفه‌ای، علمی و تخصصی کشور، تمایل دولت به مداخله در مدیریت و اداره دانشگاه و کنترل بیرونی و دیوانسالار آن، غلبه رویکرد اداری بر رویکرد علمی در ارزشیابی، فقدان نظام مدرن و کارآمد اطلاعات آموزش عالی با مشارکت خود دانشگاه‌ها، عدم امکان توسعه و مشارکت نهادهای غیردولتی حرفه‌ای و تخصصی برای اعتبارسنجی و ارزیابی بیرونی توسط هم‌تایان و دانشگاهی و سایر ذی‌نفعان اجتماعی و موانع موجود بر سر راه استقلال دانشگاهی و خودحسابرسی آن‌ها و آزادی آکادمیک (عباسی و شیره پزآرائی، ۱۳۹۰) روند نزولی و عدم ابزار خط‌مشی‌گذاری مناسب برای تضمین کارایی از الگویی موثر برای

استقرار و بهره‌برداری جامع برخوردار نیست. به همین منظور با توجه به اهمیتی که استفاده از شواهد درست در تدوین خط‌مشی‌ها دارند، پژوهش حاضر در پی مفهوم-پردازی مدل خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در نظام آموزش عالی ایران می‌باشد.

### ۳- روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر، از رویکرد کیفی و ترکیبی از روش داده بنیاد (GT) استفاده شده است. در این پژوهش از مقوله‌هایی که تنها از داده‌های کیفی (مصاحبه) اخذ شده‌اند برای تلخیص و تحلیل استفاده نمی‌شود، بلکه مقوله‌ها از ادبیات و الگوهای نظری موجود کسب شده و بر روی داده‌ها اعمال می‌شوند. مراحل اجرای پژوهش به شرح زیر می‌باشد: مرحله اول، تعریف مسئله: مسئله اصلی پژوهش حاضر مفهوم‌پردازی مدل خط‌مشی-گذاری مبتنی بر شواهد در نظام آموزش عالی ایران می‌باشد.

مرحله دوم، تبیین اجزای مدل خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی و استخراج مقوله-های تحلیل داده‌های کیفی از دانش موجود پژوهش: دانش موجود مرتبط با پژوهش در زمینه‌های، خط‌مشی‌گذاری، انواع مدل‌های خط‌مشی‌گذاری، خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد و آموزش عالی ایران شامل تعداد ۱۴۴ مورد سند با موضوع خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد، ۱۶ مدل خط‌مشی‌گذاری و ۱۴ سند در حوزه آموزش عالی ایران به تفکیک موضوع مورد مطالعه تفضیلی قرار گرفته است که خروجی این بخش تبیین اجزای مدل خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی و استخراج مقوله‌هایی بود که می‌توانست روی داده‌های کیفی اعمال شود.

مرحله سوم: گردآوری داده‌ها در این پژوهش، از مصاحبه‌ی عمیق، بررسی و تحلیل اسناد و مدارک طرح تحول وزارت علوم و شورای عالی انقلاب فرهنگی، نقشه جامع علمی کشور و اسناد بالادستی و مرور تفصیلی دانش موجود مرتبط با پژوهش استفاده شده است. همچنین با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری گلوله برفی مصاحبه‌هایی با ۲۰ نفر از اعضای کمیسیون آموزش عالی مجلس، مدیران ارشد، کارشناسان، و

مفهوم پردازی مدل بومی خط مشی گذاری مبتنی بر شواهد.....۵۱

خبرگان وزارت علوم و تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و روسا و مدیران دانشگاه‌های جامع وزارت علوم، تحقیقات و فناوری صورت گرفت. تعداد مصاحبه‌ها تا زمان اشباع اطلاعاتی ادامه یافت. اشباع اطلاعاتی از تکراری بودن، نشات می‌گیرد بدین معنی که دیگر، داده جدیدی از مصاحبه‌ها به دست نمی‌آید و داده‌ها، تکراری می‌شود (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۲). در پژوهش حاضر با توجه به ماهیت کیفی، لزومی به مشخص کردن تعداد نمونه به صورت پیش فرض وجود نداشته است و تکرار داده‌های جمع شده قبل، مشخص‌کننده تعداد نمونه‌ها است. در واقع، اشباع اطلاعاتی، ملاک خاتمه نمونه‌گیری است. در پژوهش حاضر ۲۰ مصاحبه انجام شد که از مصاحبه ۱۷ به بعد تکرار در داده‌های اطلاعاتی مشاهده شد. همزمان با انجام مصاحبه‌ها، ادبیات نظری مرتبط با پژوهش مطالعه تفصیلی شد. جدول (۳) ترکیب مصاحبه‌شوندگان و اعضای نمونه آماری پژوهش در مرحله کیفی طراحی مدل را نشان می‌دهد.

جدول ۳. ترکیب مصاحبه‌شوندگان در مرحله کیفی

ردیف (کد مصاحبه)	سمت مصاحبه شونده	تحصیلات	سابقه در خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی
۱	نماینده و عضو کمیسیون آموزش عالی مجلس شورای اسلامی	دکتری	۷ سال
۲	دبیر عضو کمیسیون آموزش عالی مجلس شورای اسلامی	دکتری	۱۲ سال
۳	عضو کمیسیون آموزش عالی مجلس شورای اسلامی	دکتری	۳ سال
۴	عضو کمیسیون آموزش عالی مجلس شورای اسلامی	دکتری	۲ سال
۵	عضو شورای عالی سیاستگذاری دانشگاه آزاد	دکتری	۲ سال
۶	معاون سیاستگذاری و نظارت راهبردی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری	دکتری	۵ سال
۷	معاونت پژوهشی وزارت عتف	دکتری	۴ سال
۸	معاونت اجرایی وزارت عتف	دکتری	۴ سال
۹	معاونت امور مجلس وزارت عتف	دکتری	۲ سال
۱۰	رئیس دانشگاه جامع و کارشناس و خیره آموزش عالی وزارت عتف	دکتری	۱۰ سال
۱۱	رئیس دانشگاه جامع و کارشناس و خیره آموزش عالی وزارت عتف	دکتری	۲ سال
۱۲	کارشناس خیره آموزش عالی وزارت عتف	دکتری	۴ سال
۱۳	رئیس دانشگاه و کارشناس و خیره آموزش عالی وزارت عتف	دکتری	۱۰ سال
۱۴	رئیس دانشگاه و کارشناس و خیره آموزش عالی وزارت عتف	دکتری	۷ سال
۱۵	کارشناس خیره آموزش عالی وزارت عتف	دکتری	۴ سال

ردیف (کد مصاحبه)	سمت مصاحبه شونده	تحصیلات	سابقه در خطمشی‌گذاری آموزش عالی
۱۶	نماینده مجلس در دوره نهم و جامعه‌شناس	دکتری	۴ سال
۱۷	کارشناس و خیره آموزش عالی وزارت بهداشت	دکتری	۱۰ سال
۱۸	کارشناس و خیره آموزش عالی وزارت بهداشت	دکتری	۸ سال
۱۹	کارشناس و خیره آموزش عالی وزارت بهداشت	دکتری	۲ سال
۲۰	جامعه‌شناس	دکتری	۵ سال

مرحله چهارم: تجزیه و تحلیل اطلاعات و ارائه مدل؛ تجزیه و تحلیل اطلاعات بر مبنای روش کدگذاری نظری انجام شد. مراحل کدگذاری شامل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی است. در این پژوهش کدگذاری باز در طی مرور داده‌های جمع‌آوری شده و بر روی مصاحبه‌های پیاده‌سازی شده و خلاصه نویسی‌های صورت گرفته از اسناد و مدارک از طریق صورت‌بندی آنها در جداول متناسب انجام شد. در مرحله اول کدگذاری باز، ۱۹۴ مفهوم درباره خطمشی‌گذاری آموزش عالی به دست آمده که به دلیل فراوانی در تعداد کدها از ذکر آنها جلوگیری شده در ادامه معیارها و زیرمعیارها در قالب جدول (۴) گزارش می‌شود.

#### جدول ۴. مفاهیم و مقوله‌های خطمشی‌گذاری مبتنی بر شواهد

منبع مصاحبه‌ها	مقولات اصلی	مفاهیم
م ۱، ۳، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰	ضعف مسئولیت اجتماعی خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی	عدم توجه به واقعیت‌های موجود جامعه در تدوین خطمشی‌گذاری، عدم ارتباط خوب دانشگاه و جامعه، عدم پاسخگویی دانشگاه به مسائل و مشکلات روز محیط بیرونی، دارا بودن نگاه قوم‌گرایی در تصمیم‌گیری، تمرکز جغرافیایی در سطح تصمیم‌گیری، اعمال سلائق سیاسی و قوم‌گرایی، رواج فکری اشتباه در صلاحیت و خیرگی به دلیل حضور در دانشگاه‌های تیپ اول، شیوع باورپذیری فکری در خیرگی و توانمندی به دلیل حضور در دانشگاه‌های تیپ اول، عدم پاسخگویی دانشگاه به نیازها و تقاضاهای اجتماعی، عدم پاسخگویی دانشگاه به جامعه، عدم پاسخگویی به تقاضای اجتماعی، عدم ارائه دروس اختیاری و انتخابی در راستای نزدیکی برنامه درسی با نیازهای جامعه، فراوانی تقاضای اجتماعی در چند رشته محدود در هر گروه تحصیلی که عمدتاً ارتباط مستقیم با وضعیت اشتغال آن رشته دارد، مشروعیت اجتماعی برخی از رشته‌های خاص، پذیرش همه گیر و همگانی رشته‌های خاص
م ۱، ۴، ۷، ۸، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۱۷	ضعف عملکردی خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی	کاربردی نبودن خطمشی‌ها در آموزش عالی، عدم ثروت آفرینی و کاربردی محور، عدم توجه به سیستم بازخورد خطمشی‌گذاری، نداشتن تصمیم در رویارویی با چالش‌ها، نابرابری در سرمایه‌گذاری‌های مؤسسات آموزش عالی و توان سرمایه‌گذاری افراد، عدم توانایی در بهره‌گیری مناسب و صحیح از ظرفیت‌های موجود،

مفهوم پردازی مدل بومی خط مشی گذاری مبتنی بر شواهد.....۵۳

منبع مصاحبه‌ها	مقولات اصلی	مفاهیم
		نابرابری در جذب تقاضاهای جدید، چسبندگی کارکردهای عرصه برنامه‌ریزی‌های آموزشی در بازار کار، عدم توانایی در سناریوسازی آموزشی، نافرمانی از قوانین و مقررات، نقص در مدیریت زمان، جزیره‌ای بودن آموزش عالی، عدم آینده پژوهی
م ۶، ۴، ۲، ۱، ۱۳	عدم بلوغ بکارگیری مناسب شواهد در خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی	ناآشنا بودن خطمشی‌گذاران با مفاهیم و شواهد شایسته دانشگاه، عدم وجود شواهد شایسته دانشگاه، نبود شواهد براساس خبرگی، عدم توجه به شواهد در فرایند اجرای خطمشی‌گذاری، عدم واقع‌گرایی، عدم درک مناسب شواهد شایسته دانشگاه و مورد نیاز جامعه، ناآشنایی با خطمشی‌های آموزش عالی، رایج نبودن استفاده از روش مبتنی بر شواهد، نبود یا کمبود مستندات معتبر، عدم توانایی اجرا و توسعه خطمشی‌گذاری توسط مدیران، نبود الگوی مشخص و مناسب خطمشی‌گذاری در نظام آموزش عالی، هدف‌گذاری ایده‌آل و عدم همخوانی اهداف و منابع با اهداف شعارگونه، عدم درک و فهم خطمشی‌گذاران از جایگاه آموزش، نبود فهم دانشگاهی مدیران
م ۶، ۴، ۳، ۲، ۷	ضعف اندیشه راهبردی در خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی	نادیده گرفتن افق و چشم‌انداز خطمشی‌گذاری در مسیر تدوین، شکست برنامه‌های راهبردی با نگاه تک بعدی صرف، نداشتن برنامه مشخص، نبود تجربه بکارگیری روش مبتنی بر شواهد در کشور، عدم توجه به تئوری و عمل در خطمشی‌گذاری، تک بعدی بودن ابزارهای (تئوریک یا عملی) خطمشی‌گذاری
م ۵، ۲	استقلال حرفه‌ای	عدم تعصب، پیش داوری و قضاوت، جدا کردن خطمشی از تصمیمات دانشگاه، استقلال دانشگاه‌ها
م ۴، ۲، ۱، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۸	ظرفیت‌سازی برای اجرای خطمشی‌های مبتنی بر شواهد	آموزش عملی برای خطمشی‌گذاری مبتنی بر شواهد، داشتن رویکرد علمی و مدیریت علمی در خطمشی‌گذاری‌های مبتنی بر شواهد، آموزش و توانمندسازی خطمشی‌گذاران و خبرگان، پرورش نیروی کارآمد و خلاق، بکارگیری مدلی جامع و مورد نیاز کشور، استفاده از نیروهای خلاق و کارآمد، استفاده از مدلی متناسب با نیاز آموزش عالی کشور
م ۷، ۳، ۲، ۲۰، ۱۷، ۱۰	نیازسنجی عقلایی	نیازسنجی بر مبنای واقع‌گرایی و نیازهای جامعه، بررسی و شناخت وضع موجود، در نظر گرفتن واقعیت‌ها و وضع موجود جامعه، نیازسنجی متناسب با شرایط جامعه و هر منطقه، ارتباط صنعت و دانشگاه متناسب با اقتضای منطقه، تحلیل وضع موجود و تصمیم‌گیری بر مبنای نیازهای هر منطقه
م ۲۰، ۹، ۸	تدوین عقلایی برنامه-های اقدام شاهدهم‌محور	اولویت‌بندی موثر شواهد براساس وزن آن‌ها، وضع قوانین به منظور منحل شدن موسسات بی کیفیت (کیفیت‌گرایی)، وضع قوانین به منظور استفاده موثر از شواهد
م ۱۲، ۶، ۴، ۱۷، ۱۵، ۱۳	ایجاد بانک جامع شواهد قابل دسترس برای خطمشی‌گذاران آموزش عالی	ارتباط مستمر با نهادهای پژوهشی مستقل، اتصال به بانک مرکز آمار ایران، ایجاد نظام پایش مبتنی بر شواهد در سیاستگذاری، ایجاد سیستم تقریب شواهد، غربالگری و پالایش شواهد، ایجاد سازوکارهای جمع‌آوری و تدوین شواهد علمی-پژوهشی، ایجاد مراکز مستقل آمایشی و پژوهشی جهت تولید و تدوین شواهد قابل اتکا
م ۱۸، ۱۶، ۴، ۱۹	توانمندسازی خطمشی‌گذاران در	برگزاری دوره‌های آموزشی بکارگیری درست شواهد از بانک جامع شواهد، ایجاد اتاق فکر برای اولویت‌بندی و بکارگیری شواهد، برگزاری نشست‌های دوره‌ای برای

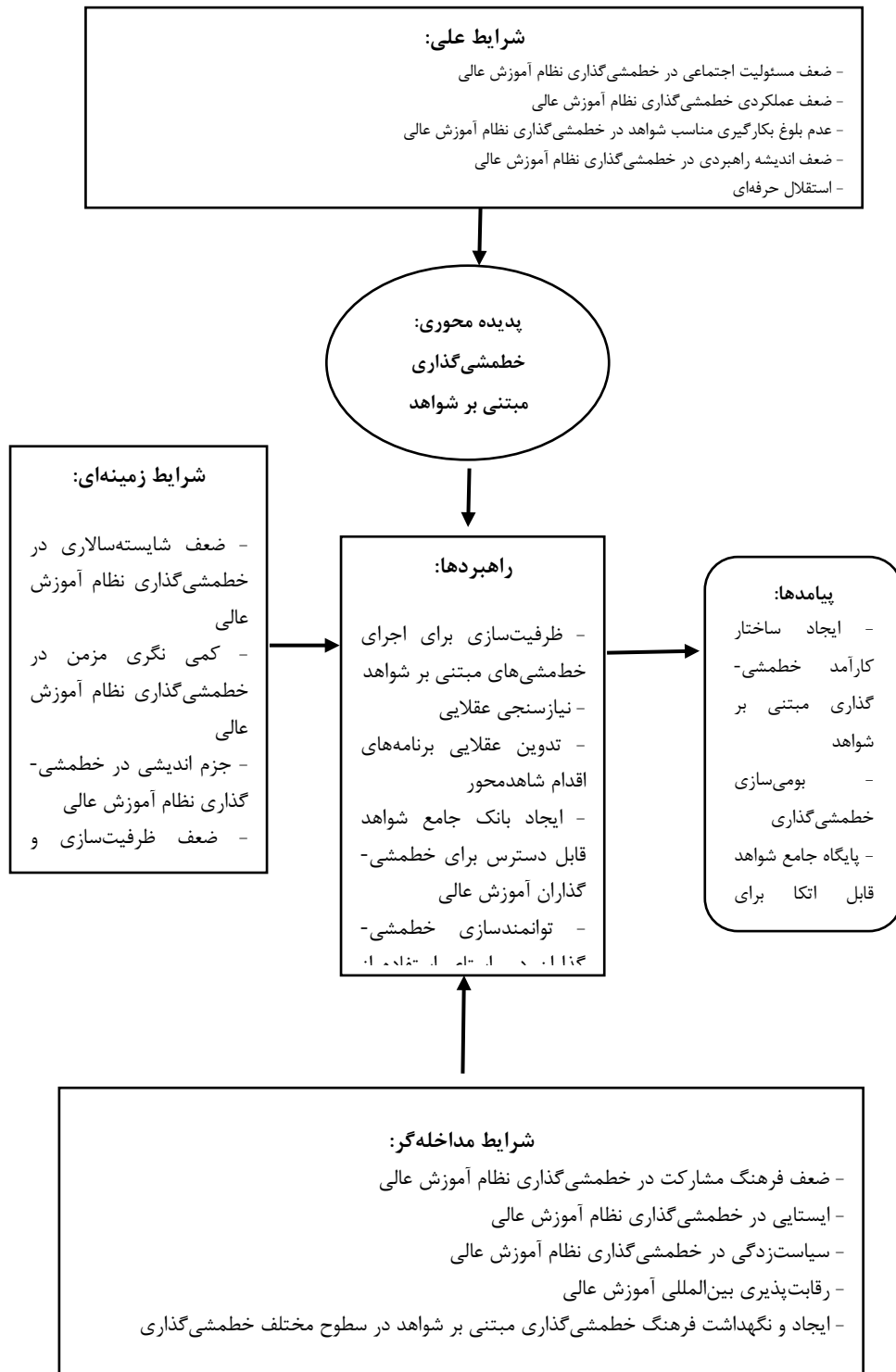
منبع مصاحبه‌ها	مقولات اصلی	مفاهیم
	راستای استفاده از بانک جامع شواهد	تسهیم دانش استفاده از بانک جامع شاهد، به روز نگهداشت بانک جامع شواهد کشور، ایجاد سیستم به اشتراک‌گذاری تجربیات پیشکسوتان حوزه اطلاعاتی- آماری در چگونگی استفاده از بانک جامع شواهد
م ۸، ۵، ۱	ضعف شایسته‌سالاری در خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی	فقدان شایسته‌سالاری در برنامه‌های آموزشی و دانشگاهی، نبود خیرگان و کارشناسان متخصص در زمینه آموزش عالی، عدم وجود کارشناسان ماهر، نادیده گرفتن افراد شایسته در دانشگاه‌ها
م ۸، ۵، ۲، ۱، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸	کمی‌نگری مزمن در خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی	مدرک‌گرایی، افزایش بی‌رویه توجه به کمیت‌گرایی، افزایش بی‌رویه دانشگاه در ارائه مدرک، عدم نیازسنجی متناسب با شرایط جامعه، فقدان جریان‌های متنوع آموزش عالی، نظام عرضه غیرمنعطف، ناکافی و نامناسب، عدم تناسب بین رشته‌های تحصیلی و فعالیت شغلی، عدم نیازسنجی مناسب، عدم انطباق با واقعیت‌های جامعه، ضعف بنیادین مدیریت کار و اشتغال در جامعه، فقدان تاسیس دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی متنوع و همسو با نیازهای گوناگون جامعه، عدم توازن و تعادل محیط آموزشی با فضای بازار کار، عدم تعادل و توازن بین تقاضاهای اجتماعی و تامین تقاضای بازار، عدم ارتباط برنامه‌های آموزشی با نیازهای جامعه، افزایش بی‌رویه جذب دانشجو و عدم نظارت بر کیفیت علمی، گوناگونی رشته‌های غیرکاربردی و افزایش فارغ‌التحصیلان، عدم نظارت بر کیفیت علمی و فراوانی فارغ‌التحصیلان
م ۱۸، ۱۲، ۱	جزم اندیشی در خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی	موانع بلوغ فکری، روانی و فردی افراد، محدودیت فرهنگی، ارزش‌ها و احساسات نامفهوم فرهنگی، تجویزی و تحمیلی بودن برنامه‌های درسی، توجیه ناپذیری علمی بین رشته‌ای در میان اساتید و دانشجویان، تعصبات جزمی و عدم توجیه علمی
م ۱۶، ۱۵، ۲۰، ۱۹	ضعف ظرفیت‌سازی و فقدان آزاد اندیشی در خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی	نبود بستری مناسب در استفاده از پتانسیل بالقوه دانشجویان، عدم استفاده از پتانسیل و توانایی بالقوه دانشجویان، نبود بستری مناسب برای ارائه قدرت به دانشجویان در انتخاب فضای آموزشی و تحصیلی، نبود محیطی آزاد برای ارائه نظرات و پیشنهادات، عدم ارائه آزاد نظرات و پیشنهادات در جلسات مختلف دانشگاه، عدم آزادی‌های علمی
م ۶، ۵، ۴، ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۶	ضعف فرهنگ مشارکت در خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی	سلیقه‌ای عمل نمودن خیرگان و کارشناسان، سلیقه‌ای عمل کردن خیرگان، سلیقه‌های شخصی، سیاسی و اقتصادی، رویکرد تک صدایی، دیدگاه فردی و قضاوت، دخالت عوامل غیرآموزشی، ضعف در مستندات و همکاری، عدم توانایی در مشارکت و همکاری گروهی، نبود تمایل به تصمیم‌گیری مشارکتی
م ۱۱، ۷، ۴	ایستایی در خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی	مقاومت در برابر تغییر، مقاومت در برابر تغییر و تحولات، نادیده گرفتن واقعیت
م ۸، ۶، ۵، ۴، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۰	سیاست‌زدگی در خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی	تمرکز دخالت دولت در مدیریت اداره و دانشگاه، عدم استقلال دانشگاه‌ها، آلارم-های امنیتی، تصمیم‌گیری‌های آمرانه نظام و عدم استقلال نسبی در امور دانشگاهی به دانشگاه و روسای آن، کاهش اختیارات هیات علمی در امور علمی، داخل شدن سیاست، در نظر گرفتن تصمیمات آموزش عالی با عنوان زیرنظامی از



مفهوم پردازی مدل بومی خط مشی گذاری مبتنی بر شواهد.....۵۵

منبع مصاحبه‌ها	مقولات اصلی	مفاهیم
		نظام سیاسی، بازی‌های جناحی و حزبی، وجود خط‌مشی‌گذاران پنهان، افشاگری مناقشات دانشگاهی به بیرون، فشار گروه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مناقشات سیاسی محیط بیرونی، سیاست‌زدگی محیط‌های علمی
م ۶، ۱۰، ۱۳	رقابت‌پذیری بین-المللی آموزش عالی	جذب نخبگان از روش‌های مختلف فرهنگی، گسترش همکاری‌های علمی در سطح بین‌الملل، گسترش فعالیت‌های علمی در حوزه‌های مختلف فرهنگی
م ۸، ۱۲، ۱۴	ایجاد و نگهداشت فرهنگ خط‌مشی-گذاری مبتنی بر شواهد در سطوح مختلف خط‌مشی-گذاری	مشارکت خبرگان در تمام سطح، جدا کردن مبحث اجرا و تدوین خط‌مشی‌ها، ایجاد تعهد مشترک بین سیاست‌گذاران و مجریان
م ۲، ۳، ۶، ۱۱	ایجاد ساختار کارآمد خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد	طراحی ساختار مناسب به منظور دسترسی به تولیدکنندگان شواهد، تربیت خط‌مشی‌گذاران و خبرگان جهت استفاده از شواهد، جایگاه‌سازی نهادهای تاثیرگذار در خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی، گسترش فعالیت بخش‌های خصوصی در تولید شواهد
م ۱، ۱۴، ۱۵	بومی‌سازی خط‌مشی-گذاری	الگوپردازی در تولید ثروت، خط‌مشی‌گذاری متناسب با شرایط جامعه، الگوپردازی از مدل‌های موفق خط‌مشی‌گذاری

در ادامه کدگذاری محوری براساس استفاده از الگوی پارادایم انجام شد.



شکل ۱. الگوی پارادیمی پژوهش حاضر، منبع: یافته‌های پژوهش

بر مبنای الگوی پارادیمی، ضعف مسئولیت اجتماعی در خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی، ضعف عملکردی خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی، عدم بلوغ بکارگیری مناسب شواهد در خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی، ضعف اندیشه راهبردی در خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی و استقلال حرفه‌ای به عنوان شرایط علی انتخاب شدند. ضعف شایسته‌سالاری در خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی، کمی نگرى مزمن در خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی، جزم اندیشی در خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی، ضعف ظرفیت‌سازی و ضعف آزاد اندیشی در خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی شرایطی هستند که بر روی راهبردهای خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی از جمله؛ ظرفیت‌سازی برای اجرای خط‌مشی‌های مبتنی بر شواهد، نیازسنجی عقلایی، تدوین عقلایی برنامه‌های اقدام شاهدمحور، ایجاد بانک جامع شواهد قابل دسترس برای خط‌مشی‌گذاران آموزش عالی و توانمندسازی خط‌مشی‌گذاران در راستای استفاده از بانک جامع شواهد تاثیرگذار هستند که اثرگذاری در ایجاد ساختار کارآمد خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد، بومی‌سازی خط‌مشی‌گذاری، پایگاه جامع شواهد قابل اتکا برای خط‌مشی‌گذاری، کاهش هزینه‌ها و صرفه‌جویی در منابع از پیامدهای آن تلقی شدند. در مرحله کدگذاری انتخابی نیز ارتباط میان معیارهای خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی مبتنی بر شواهد در قالب تحلیل روایت پژوهش تعیین شدند. در مرحله کدگذاری انتخابی نیز ارتباط میان معیارهای خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی مبتنی بر شواهد در قالب تحلیل روایت پژوهش تعیین شدند. بر این اساس خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد به عنوان پدیده محوری بیان شده و هر یک از شرایط علی و زمینه‌ای اثرگذار بر راهبردهای خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی تبیین و در نهایت پیامدهای و اثرگذاری آن مشخص شدند.

مرحله پنجم: ممیزی پژوهش؛ در پژوهش کیفی ممیزی پژوهش اشاره به سازوکارهایی دارد که برای تضمین تدریجی روایی و پایایی در طی فرایند پژوهش استفاده می‌شود. در این پژوهش با تکیه بر معیارهای جایگزینی که در پژوهش‌های کیفی مرسوم است (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۲) و با ویژگی‌های این پژوهش تناسب دارد، اقدامات زیر برای ارتقای دقت علمی و اعتمادپذیری صورت گرفته است. گوبا و

لینکلن ابزارهایی از قبیل اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، قابلیت اطمینان و تاییدپذیری استفاده نمودند (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۰): در پژوهش حاضر برای رسیدن به قابلیت اعتبار از تکنیک‌های عملی زیر استفاده شده است: الف) استفاده از تکنیک‌های تثلیث: در پژوهش حاضر از روش‌های متعددی در طی فرایند جمع‌آوری (تثلیث روش-شناختی) و تحلیل داده (تثلیث داده‌ای) استفاده شده است. تثلیث روش‌شناختی شامل استفاده از منابع داده‌ای و روش‌های مختلف در پژوهش و همچنین تکمیل و تشخیص هر روش انتخاب شده برای رفع نواقص و انتخاب روشی است که به نتیجه بیانجامد. تثلیث داده‌ای، یافته‌های پژوهش با استفاده از روش‌های متعدد نظیر مطالعات کتابخانه-ای، بررسی اسناد و مدارک و مصاحبه جمع‌آوری شده است. این موارد به افزایش قابلیت اعتبار می‌انجامد. اصل اساسی تثلیث، کاربرد استراتژی‌های مناسب و روش‌های متعدد برای شناخت پدیده است. ب) استفاده از تکنیک کنترل‌های اعضا؛ از طریق ارائه تحلیل‌های داده‌ای و نتایج آن به پاسخگویان تا از واکنش‌های آنان در مرحله گزارش نوشته‌ها آگاهی حاصل گردد. ج) خودبازبینی محقق در طی فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها. در پژوهش حاضر برای رسیدن به قابلیت انتقال‌پذیری از تکنیک‌های عملی زیر استفاده شده است: الف) توسعه و توصیف غنی از مجموعه داده‌های مطالعه مورد نظر در طول مرحله گردآوری داده‌ها که این امر می‌تواند پتانسیل‌های قابلیت انتقال را افزایش دهد. ب) استفاده از رویه‌های ویژه‌ی کدگذاری و تحلیل کدها در مرحله تحلیل داده‌ها که به اطمینان از قابلیت انتقال کمک می‌کند. در این پژوهش، پس از تنظیم و سازماندهی تمامی یادداشت‌های حاصل از جلسات مصاحبه، تمامی متون خط به خط بررسی و به جملات و عباراتی تجزیه شدند که در واقع همان داده‌های اولیه تلقی می‌شوند. سپس همه کدها در قالب عبارات و جملات استخراج می‌گردد. در این پژوهش برای رسیدن به قابلیت تاییدپذیری، در طی جمع‌آوری و تحلیل داده در طول پژوهش، بررسی داده‌های خام، تفسیرها، پیشنهادها و یافته‌ها انجام پذیرفت. همچنین داده‌های خام و کلیه‌ی یادداشت‌ها، اسناد و مدارک ضبط شده برای بازبینی‌های بعدی در صورت لزوم نگهداری شده است. در پژوهش حاضر برای رسیدن به پایایی، راهکارهای زیر به کار رفته است: استفاده از فرایندهای ساخت‌یافته از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته و همگرا، سازماندهی فرایندهای ساخت یافته برای ثبت، نوشتن و تفسیر داده‌ها، در نهایت، تنی از

اساتید، مراحل پژوهش را بازنگری و نتایج آن را تایید کردند، مرور و بازبینی‌های دقیق و چندین باره داده‌ها، تفسیرها و یافته‌های این مطالعه با نگاهی به مطالعات پیشین حاصل شده است؛ به نحوی که سایر پژوهشگران بتوانند قادر به درک خط‌مشی گذاری مبتنی بر شواهد در آموزش عالی و پیگیری داده‌ها و دستیابی به نتایج مشابه باشند.

برای اجرای ممیزی پژوهش استراتژی‌های مختلفی پیشنهاد شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیرند: حساسیت پژوهشگر، انسجام روش‌شناسی، متناسب بودن نمونه، گردآوری و تحلیل همزمان داده‌ها، اندیشیدن تئوریک و شکل‌دهی تئوریک (دانایی فرد و مظفری، ۱۳۸۷). حساسیت پژوهشگر: در این پژوهش، تمام مراحل فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها از جمله مراحل کدگذاری و تفسیر آن توسط یک فرد انجام شده است که پژوهشگر سعی نموده است با مقایسه و تحلیل دقیق داده‌ها و انعطاف‌پذیری در تفسیر آن اصل حساسیت پژوهشگر را رعایت نماید. انسجام روش‌شناسی: در پژوهش حاضر به منظور انسجام روش‌شناسی سعی گردید با مطالعه تفصیلی و عمیق ادبیات موجود، اسناد و مدارک و شواهد مورد مطالعه، سوالات متناسب و مناسبی که همسو با شیوه پژوهش و رویه‌های تحلیل می‌باشد، مطرح گردد. متناسب بودن نمونه: در پژوهش حاضر، متناسب با هدف و سوال پژوهش لازم بود که از خبرگان حوزه خط‌مشی گذاری و آموزش عالی استفاده گردد. به همین منظور جدول (۳) ترکیب مصاحبه‌شوندگان نشان از دارا بودن دانش مناسب آن‌ها به موضوع پژوهش حاضر دارد. گردآوری و تحلیل همزمان داده‌ها: در پژوهش حاضر از طریق شیوه مقایسه مستمر در تحلیل داده‌ها تعامل رفت و برگشتی بین داده‌ها رعایت شده است. اندیشیدن تئوریک: در پژوهش حاضر در استراتژی ممیزی اندیشیدن تئوریک با نگاهی کلان و خرد به موضوع پژوهش، داده‌ها چندین بار مرور و بازبینی شده است و تفسیر و یافته‌های آن با مطالعات پیشین بحث و بررسی شدند تا به نوعی مبنای محکم برای پژوهش باشند. شکل‌دهی تئوری: پژوهش حاضر با اشاره به تامل بین نگاه خرد نسبت به داده‌ها و درک تئوریک و مفهومی کلان از ادبیات موجود و مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته به عنوان ره‌آوردی از فرایند پژوهش در حوزه سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد در آموزش عالی برای

ایران می‌باشد که با رعایت اصول روایی و پایایی پژوهش از ویژگی جامعیت، منطقی بودن، ایجاز و سازگاری درونی مناسبی برخوردار می‌باشد.

#### ۴- نتیجه‌گیری

در دنیای امروز و در محور و هرم اصلی قدرت، آموزش عالی و به ویژه دانشگاه‌ها، از بنیادی‌ترین نهادهای آموزشی و پژوهشی و باارزش‌ترین منابع جامعه برای توسعه و پیشرفت می‌باشند (فراستخواه، ۱۳۸۳). سیستم‌های آموزش عالی به منظور مقابله با چالش‌ها و مشکلات پیش روی خود خط‌مشی‌های خاصی را در زمینه‌های آموزش و پژوهش موسسات خود اتخاذ می‌نماید (بچاگو و همکاران، ۲۰۰۹). بنابراین بکارگیری مدل خط‌مشی‌گذاری موثر مناسب برای دستیابی به این اهداف ضروری و لازم است. هدف پژوهش حاضر طراحی مدل خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در آموزش عالی کشور می‌باشد. با استفاده از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته و کدگذاری، داده‌های آن استخراج شده و در قالب الگوی پارادایمی تبیین گردیده است. خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد یا دلایل نیاز به خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد به عنوان پدیده محوری و مرکز پژوهش مطرح گردید. متناسب با الگوی پارادایمی شرایط علی اثرگذاری همچون؛ ضعف مسئولیت اجتماعی در خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی، ضعف عملکردی خط-مشی‌گذاری نظام آموزش عالی، عدم بلوغ بکارگیری مناسب شواهد در خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی، ضعف اندیشه راهبردی در خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی و استقلال حرفه‌ای را می‌توان برشمرد.

در نظام آموزش عالی ایران جایگاه تصمیم‌گیر و برنامه‌ریز به خوبی شفاف نیست. کما این که تعدد نهادهای تصمیم‌گیر در جهات مختلف، منجر به اختلال در نظام آموزش عالی فعلی شده است (عباسی و شیره پزآرائی، ۱۳۹۰). تعدد خط‌مشی‌گذاران و تصمیم‌گیران، آموزش عالی ایران را در وضعیت بغرنجی قرار داده است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۷). نامداریان (۱۳۹۲) در پژوهش خود بیان نمود؛ در سطوح بالای نظام آموزش عالی ایران تصمیم‌گیران متعددی و سایه عوامل سیاسی بر نظام حرفه‌ای، علمی و تخصصی کشور، تمایل دولت به مداخله در مدیریت و اداره دانشگاه، غلبه رویکرد اداری بر رویکرد علمی در ارزشیابی و فقدان استقلال دانشگاهی، نظام آموزش عالی ایران را به دور تسلسل و عدم کارایی کشانده است. از اینرو، آموزش عالی با الگوبرداری از دانشگاه-

های موفق در زمینه‌های تولید علم، آموزش، پژوهش، فناوری و تولید ثروت و آموزش عملی به خط‌مشی‌گذاران به منظور آشنایی با مفهوم تکامل دانشگاه به تبیین مأموریتی مناسب، کاربردی و شفاف پرداخته و از طریق مراودات محیطی، انعطاف و مساله‌گرایی خود را روز به روز بیشتر کرده و باید بیش از پیش برون‌گرا و پاسخگوی جامعه باشند.

آموزش عالی به عنوان منبع دائمی آموزش متعالی و چرخه حرفه‌ای باید به طور منظم تحولات بخش‌های علمی، فناوری، اقتصادی و کاری را مدنظر داشته باشد (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۲). در چارچوب وظیفه‌ی آینده‌نگری خود باید راهبردهای خط-مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد را در قالب پنج گام اصلی؛ نیازسنجی عقلایی، ظرفیت-سازی برای اجرای خط‌مشی‌های مبتنی بر شواهد، تدوین عقلایی برنامه‌های اقدام شاهدمحور، ایجاد بانک جامع شواهد قابل دسترس برای خط‌مشی‌گذاران آموزش عالی و توانمندسازی خط‌مشی‌گذاران در راستای استفاده از بانک جامع شواهد تدوین و اجرا نماید. به عبارتی، نظام آموزش عالی در ابتدای امر با بررسی و شناخت وضع موجود و در نظر گرفتن واقعیت‌ها، بر مبنای واقع‌گرایی و نیازهای جامعه نیازسنجی نماید. در گام دوم آموزش عملی برای خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد، داشتن رویکرد علمی و مدیریت علمی در خط‌مشی‌گذاری‌های مبتنی بر شواهد، آموزش و توانمندسازی خط-مشی‌گذاران و خبرگان و پرورش نیروی کارآمد موجب تدوین عقلایی برنامه‌های اقدام شاهدمحور و وضع قوانین به منظور استفاده موثر از شواهد می‌گردد. در گام چهارم و پنجم؛ از طریق ارتباط مستمر با نهادهای پژوهشی مستقل، ایجاد نظام پایش مبتنی بر شواهد در خط‌مشی‌گذاری، غربالگری و پالایش شواهد، ایجاد سازوکارهای جمع‌آوری و تدوین شواهد علمی-پژوهشی و ایجاد مراکز مستقل آمایشی و پژوهشی جهت تولید و تدوین شواهد قابل اتکا، بانک جامع شواهد قابل دسترس برای خط‌مشی‌گذاران آموزش عالی کشور ایجاد گردد که می‌توان از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی، ایجاد اتاق فکر، برگزاری نشست‌های دوره‌ای برای تسهیم دانش استفاده از بانک جامع شواهد، به روز نگه‌داشت بانک جامع شواهد کشور و ایجاد سیستم به اشتراک‌گذاری تجربیات پیشکسوتان حوزه اطلاعاتی-آماري در چگونگی استفاده از بانک جامع شواهد، خط-مشی‌گذاران را در استفاده از بانک جامع شواهد کشور توانمند نمود. به دیگر سخن، در

تدوین خطمشی‌گذاری‌های آموزش عالی باید خطمشی‌گذاران را برای آشنایی و کسب دانش و مهارت در ایجاد و پیاده‌سازی خطمشی‌گذاری مبتنی بر شواهد توجیه کرده و آموزش لازم در این زمینه ارائه گردد و خطمشی‌ها و آمیخته‌های خطمشی باید مبتنی بر شواهد تهیه و تنظیم شوند. از اینرو، رواج تفکر علمی، اعتبار دادن به علم و داشتن رویکرد علمی و مدیریت علمی در خطمشی‌گذاری‌های مبتنی بر شواهد زمینه‌ساز دستیابی به این اصول می‌باشد.

آموزش عالی مسئولیت تربیت رهبران، مدیران و متخصصان کشور را پذیرفته است. بدیهی است که بهره‌برداری از ظرفیت و تخصص‌های نهفته و فراموش شده در آموزش عالی در دستیابی به آینده‌ای بهتر را تسهیل خواهد کرد (پورعزت و همکاران، ۱۳۹۲؛ بورن، ۲۰۱۴). اما در این بین آموزش عالی با چالش‌های خاصی روبه‌رو است که در تدوین خطمشی‌گذاری‌های مناسب آن مداخله کرده و اختلال ایجاد می‌کند که از جمله موارد آن می‌توان ضعف فرهنگ مشارکت در خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی، ایستایی در خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی، سیاست‌زدگی در خطمشی‌گذاری نظام آموزش عالی، رقابت‌پذیری بین‌المللی آموزش عالی، ایجاد و نگهداشت فرهنگ خط-مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در سطوح مختلف خطمشی‌گذاری اشاره داشت که رفع این عوامل می‌تواند پیامدهایی در ایجاد ساختار کارآمد خطمشی‌گذاری مبتنی بر شواهد، بومی‌سازی خطمشی‌گذاری، پایگاه جامع شواهد قابل اتکا برای خطمشی‌گذاری، کاهش هزینه‌ها و صرفه‌جویی در منابع داشته باشد. بدیهی است که تضمین موفقیت آموزش عالی با ساختار خطمشی‌گذاری مناسب بر مبنای شواهدی کاربردی، مناسب و عملی تحقق خواهد یافت. هرچند که خطمشی‌گذاری یک فرآیند پرچالش است که تحت فشارهای شدید و محدودیتهای سخت رخ می‌دهد بنابراین برای تغییر سبک و چارچوب فکری خطمشی‌گذاران به سمت تفکر بلندمدت و کل‌گرا، تلاش، اراده و تعهد شدید مورد نیاز است.

در مجموع می‌توان بیان نمود، پژوهش حاضر در نظر داشته که با مفهوم‌پردازی مدل خطمشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در آموزش عالی و در مقایسه با سایر مطالعات صورت گرفته مدلی جامع و کاربردی ارائه نماید و همزمان هم کوشیده است که با مقایسه سایر مدل‌ها و بیان نقاط قوت و ضعف هر یک، گامی کوچک در پیوند نظریه و



عمل خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی بردارد. یکی از نقاط قوت مدل پژوهش حاضر آن است؛ که با استفاده از سازوکارهای شواهد محور در فرایند خط‌مشی‌گذاری نظام آموزش عالی موجب ایجاد نظام پایش موثر مبتنی بر شواهد در خط‌مشی‌گذاری می‌گردد. نقطه قوت دیگری که در مدل ذکر گردیده و در خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی باید مورد توجه و اهمیت قرار گیرد ایجاد و نگهداشت فرهنگ خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در سطوح مختلف خط‌مشی‌گذاری و اجرا می‌باشد که رعایت و لحاظ این اصل موجب می‌گردد که به دور از هرگونه تعصب، پیش داوری و قضاوت‌های سلیقه‌ای و بر مبنای واقع‌گرایی و نیازهای جامعه خط‌مشی‌های شایسته آموزش عالی به ویژه دانشگاه‌ها تدوین گردد. از اینرو امید است که یافته‌های این پژوهش بتواند دستمایه پژوهش‌های دیگر در این زمینه قرار گیرد تا افق‌های دیگری را برای خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی هویدا سازد و راهنمایی برای خط‌مشی‌گذاران، مجریان و کلیه فعالان عرصه آموزش عالی باشد. هر چند محدودیت‌هایی نیز در انجام آن وجود داشته است عبارتند از: فقدان ادبیات علمی مستقیمی با موضوع خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در آموزش عالی به دلیل نوظهور بودن این پژوهش که اولین پژوهش در نوع خود در حوزه خط‌مشی‌گذاری آموزش عالی است، که در آن پژوهشگر به مطالعه ادبیات متناظر و مرتبط با موضوع پرداخته است و هماهنگی و تنظیم زمان برای انجام مصاحبه نیاز به پیگیری مستمر داشته است.

#### فهرست منابع و مآخذ

Adrian, M. et al. (2008). Enhancing the utilization of evaluations for evidence-based policy making. *The role of monitoring and evaluation in Evidence-based policy making*, 120.

Amiri Farah Abadi, G., Abolghasemi, M., & Ghahramani, M. (2016). Pathology of Policy Research Process in Iranian Higher Education System; A Qualitative Study, *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 4(32), 1- 10 (In Persian).

Alvani, M., Poursid, B., & Mehraban Peykani, H. (2008), Review of Policy Modeling in the Higher Education System, *Parleman and Research*, 15 (59), 73- 10. (In Persian).

Alvani, M., & Sharifzadeh, F. (2010). *General Public Procurement Process*, Tehran: Allameh Tabatabaei University Press (In Persian).

Abbasi, M.R., Shiraz Pazarani, A. (2011). Higher Education Quality Policy: Challenges and Perspectives, *The Fifth Quality Assessment Conference in the Academic System*, Tehran (In Persian).

Abbasi, T., Gholipour, R., & Hadi, M. (2018). Identification of Facilitating Facts of the Facilitation of the Policy Making Process in the Field of Science, Research and Technology, *Public Policy Research, Quarterly Journal*, 8 (26), 64-84 (In Persian).

Behague, D., Tawiah, C., Rosato, M., Some, T., & Morrison, J. (2009). Evidence-based policy-making: the implications of globally-applicable research for context-specific problem-solving in developing countries. *Social Science & Medicine*, 69(10), 1539-1546.

Boeren, E. (2014). Evidence-based policy-making: the usability of the Eurostat Adult Education Survey. *International Journal of Lifelong Education*, 33(3), 275-289.

Campbell, S., Benita, S., Coates, E., Davies, P., & Penn, G. (2007). *Analysis for policy: Evidence-based policy in practice*. Government Social Research Unit.

Cable, V. (2005). Evidence and UK Politics, Does Evidence Matter? In *Presentation as part of a ODI Meeting Series on 'Does Evidence Matter'*.

Davies, P. (1999). What is evidence-based education? *British journal of educational studies*, 47(2), 108-121.

Davies, P. (2004). Is Evidence-Based Government Possible? *Fourth Annual Campbell Collaboration Colloquium*. 19. Fourth Annual Campbell Collaboration Colloquium.

Danaee Fard, H., Azar, A., & Ebrahimi, S.A. (2013). Examining the Strategies for Promoting Political, Social, Administrative, and Technical Capabilities of Public Policies of the Country Using Evidence-Based Policy Approach. *Quarterly Journal of Management of Governmental Organizations*, 1 (3), 17-34 (In Persian).

Danaee Fard, H., & Mozafari. Z. (2008). Promoting Validity and Responsibility in Management Dynamics: Helping to Build Strategies, *Management Researches*, 1(1), 131- 162 (In Persian).

Danaee Fard, H, Alwani, S.M., & Azar, A (2011). *Methodology of Management: A Comprehensive Approach*. Tehran: Saffar Publishing House (In Persian).

Daneshfard, K (2010). *Public Policy Process, Tehran, Islamic Azad University, Science and Research Branch* (In Persian).

Doshmangir, I., & Ravaghi, H. (2016). A Review of Supportive Tools for Evidence-Based Policy-Making in the Health System, *Clinical Excellence Magazine*, 3, 1-10 (In Persian).

Ebrahim Abadi, H. (2016), *Theoretical and Cognitive Analysis of Academic Culture Studies*, Tehran: Jahad University Press (In Persian).

Ebrahimi, A., Danaeifard, H., Azar, A., & Forouzandeh, L. (2014), Designing an Evidence-Based Linear Modeling in Iran's Health System (Qualitative Research), *Public Management Research*, 7 (24), 5-33 (In Persian).

Eghlali, P (2013), Social Criticism of Higher Education Programs, *Social Sciences*, 16 (69), 89-96 (In Persian).

Finkelstein, A., & Taubman, S. (2015). Randomize evaluations to improve health care delivery. *Science*, 347(6223), 720 -722.

Frasatkah, M, (2013), Social Criticism of Higher Education Programs. *Social Science*, 16 (69), 100- 125 (In Persian).

Gupta, D. K. (2001). *Analyzing public policy: Concepts, tools, and techniques*. SAGE.

Goriyan, H., Rabiee Mandjin, M.R. (2005), *Decision Making and Defining Public Policy*. Tehran: Yekan. second edition. (In Persian)

Hadi Peykani, M (2009), *Modeling Process for Policy Making in the Higher Education System of the Islamic Republic of Iran*, Ph.D., Allameh Tabataba'i University (In Persian).

Kinchy, A, (2012), *Seeds, science, and struggle: The global politics of transgenic crops*, Cambridge, MA: MIT Pres.

Mardokh Rouhani, E (2015), *The Logic of Transformation of Higher Education Policy Making in Iran*, *Third National Conference on Sociology and Social Sciences*, Tehran, Narcish Information Institute (In Persian).

Namdaran, L. (2015). Evidence-based policy and the role of statistics and information in it. *Journal of Information Processing and Management*. (3), 601-629 (In Persian).

Nabavi, Majid. (2017), *Information Needs of Policy Makers in Science and Technology in Iran*, *Research Report on Information Processing and Management*, 33 (1), 78-97 (In Persian).

Pawson, R. (2002). Evidence-based policy: in search of a method. *Evaluation*, 8(2), 157-181.

Productivity Commission. (2010). *Strengthening Evidence-based Policy in the Australian Federation*. Canberra: Productivity Commission.

Pourzat, A., Bagheri, M.R., Bagheri Miab, Sh., & Taheri, M. (2013). Futuristic Cultural Policy System Design by Using Models Synergy. *Culture Strategy*, 6 (22), 438-462 (In Persian).

Sutcliffe, S. Court, J. (2005). Evidence-based policymaking: What is it? How does it work? What relevance for developing countries. *Overseas Development Institute*.